



است. به خصوص کاشی‌های ازاره ضریح که از نادر نمونه‌های باقی‌مانده از هنر ساخت و کاشی‌کاری در دوره سنجری است. در ایران، نمونه‌های سالم کاشی‌های سنجری کم پیدا می‌شود. نمونه‌هایی از این کاشی‌ها در ازاره ضریح باقی مانده است. دیگر قسمت‌های حرم هم همین‌طور است. مسجد گوهرشاد، شاهکار کاشی‌کاری است. رسوباتی از «بارگاه ملکوتی» در من باقی مانده بود که باعث شد همان‌طور که با بهروز صحبت می‌کردیم تا ببینیم به چه جنبه‌ای از حرم اشاره کنیم، به بحث کاشی‌کاری برسیم. شاید تحت تأثیر «بارگاه ملکوتی» بود که نسخه اول این فیلمنامه را با عنوان «لاجورد» نوشتیم. در نسخه اول، یکی از قهرمانان داستان استاد کاشی‌کار بود.

برگردیم به بحث اهمیت سفر درونی قهرمان. شخصیت یاسی در ابتدای فیلم، طبق تعریف، یک قهرمان بی‌میل است نه یک قهرمان راغب. او میل و علاقه‌ای به برگشت ندارد و خیلی هم طول می‌کشد تا این رغبت را پیدا کند و نشانه‌های تغییر یا درک بهتر را در او احساس کنیم. این اتفاق تقریباً در یک سوم پایانی رخ می‌دهد. به این فکر کردم که شاید اگر این رغبت اولیه زودتر (مثلاً در تهران) ایجاد می‌شد، انگیزه‌های سفر یاسی به مشهد مستحکم‌تر می‌شد. در نسخه فعلی به نظر م آمد شاید صحبت کوتاه با صدری (صابر ابر) و اشاره صدری به این که حتما پدر یاسی دلایلی برای کارهایش داشته برای این که یاسی سفر خود را تمدید کرده و به مشهد برود چندان متقاعدکننده نباشد. چرا از دید شما لازم بود که این روند تا قسمت‌های پایانی فیلمنامه طول بکشد؟

ما تقریباً با همین مدلی که شما گفتید در یکی از نسخه‌های فیلمنامه کار کردیم. به خاطر همین آزمون و خطاها بود که چهارده نسخه نوشتیم تا به نسخه نهایی رسیدیم. این فیلم، طبیعتاً یک فیلم حادثه‌ای □ ماجراجویی نیست بلکه یک فیلم شخصیت‌محور است. در یک فیلم شخصیت‌محور، نه این که پیرنگ بیرونی اهمیت نداشته باشد اما تمرکز ما روی پیرنگ درونی است. به نظر رفتن یاسی به مشهد دلایل واضحی دارد. یاسی با حالت قهر از کارگاه سفال‌گری پدرش بیرون می‌آید. نکته اول این است که توقع نداشته برایش قبر بگذارند. نمی‌تواند این را درک کند. متوجه معنای این کار نیست که چرا خانه و دفتر و حقوق را برای پدرش گذاشته و تنها چیزی که نصیب او شده یک قبر است. مسئله مادی قضیه برای یاسی اهمیتی ندارد بلکه این کار را توهین‌آمیز تلقی می‌کند. قضیه وقتی پیچیده‌تر می‌شود که برادرش می‌گوید این قبر خیلی می‌ارزد و او

حاضر است همین‌الآن پول قبر را به یاسی بدهد. شاید آن چه که انگیزه اصلی یاسی محسوب می‌شود، رندی برادرش باشد. یکی از دلایلی که باعث لج‌کردن یاسی می‌شود همین است. در ضمن تأکید صدری بر این است که یاسی هر کاری می‌خواهد بکند ابتدا باید سسند را به نام خودش بزند. از نظر ما این محمل منطقی وجود دارد و این یک سفر ناگزیر است چون تکلیف این قضیه به لحاظ مادی و حقوقی باید روشن شود. نسبت به نسخه‌ها و انتخاب‌های دیگر، این انتخاب را متقاعدکننده‌تر یافتیم. مشهد آن گهواره‌ای است که یاسی باید در آن گهواره لم داده و بغلتد. بخشی از آن گهواره خانواده یاسی مثل نرگس و دخترانش هستند؛ بخشی از آن خود زیست‌بوم مشهد به عنوان قطب فرهنگی و هویت‌بخش است؛ بخشی از آن میراث معنوی پدر است. این بخش آخر، یاسی را به معماری پیوند می‌دهد. همین‌جا یاسی به میراث معنوی معماری ما وصل می‌شود که، به عنوان مثال، می‌توانید در جنوب خراسان در آسبادهای نشستی‌فان می‌توانید پیدا کنید. آن چه که اقلیم دارد نمایندگی‌اش می‌کند (که شامل خیلی از موارد همچون معماری، رقص، آیین، موسیقی و غیره است) مجموعه‌ای است که عناصر هویت آن از همدیگر تفکیک‌ناپذیر است. ما می‌خواستیم این نکته را نشان دهیم. بنابراین به‌نظر من در فیلمنامه شخصیت‌محور لازم بود که این بخش را یک‌دوره طولانی‌تر در نظر بگیریم.

شما در این گفت‌وگو چند بار به بحث پروپاگاندا اشاره و تأکید کردید که نمی‌خواستید یک فیلم پروپاگاندا بسازید. فارغ از بحث کیفی، فکر می‌کنم این تلاش به سرانجام رسیده است. اگر «بدون قرار قبلی» را بدون در نظر گرفتن حواشی پیرامونی ببینیم، اصلاً با یک فیلم ایدئولوژیک یا پروپاگاندا طرف نیستیم.

ما می‌خواستیم بگوییم که طبیعی بر خورد کنیم. مذهب، جزء لاینفک فرهنگ است. فقط هم در ایران این‌گونه نیست. وقتی سورنتینو «دست خدا» یا «پاپ جوان» را می‌سازد کسی او را تقبیح نمی‌کند که چرا فیلمی باروبکرد مذهبی ساخته است. وقتی کیشلوفسکی «ده فرمان» را می‌سازد او را به چیزی منتسب نمی‌کنند. این‌ها بخش تفکیک‌ناپذیر ماجرا هستند؛ مثل شیر و شکر که وقتی با هم آمیخته می‌شوند دیگر از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. این هویت به یک بسته فرهنگی تبدیل شده که می‌خواهی و باید آن را تحویل بگیری. امر فرهنگی مثل واکسن کرونا نیست که آن را بزنی و بگویند امشب و فردا شاید تب کنی اما ظرف دو هفته آینده پادتن در تن تو ترشح خواهد کرد. فرهنگ امری است که آدم‌ها باید در جریان صیروت و شدن آن را صید و جمع کرده و درون خود بریزند تا از آن سیراب شوند.